

کارگران جهان متحد شوید!

# انقلاب است

ارگان جبهه واحد کارگری



. مروری بر بحران هویت جنبش کمونیستی (چه باید کرد؟)

[Enghelabesorkh@gmail.com](mailto:Enghelabesorkh@gmail.com)

ضمیمه شماره هشت

بهمن 89

## مروری بر بحران هویت جنبش کمونیستی (چه باید کرد؟)

و تاریخ جنبش کمونیستی و هم چنین به انحراف کشیدن جنبش های توده ای کارگری و جلوگیری از رادیکال شدن این جنبش تمامی همت و تلاش خود را بخرج می دهند. این نیروها همانطور که در دوره انقلاب 57 به عنوان وردست سرمایه داری جهانی در طرح گودالوپ برای روی کار آوردن این رژیم فاشیستی نقش مستقیم داشته اند الان نیز بهترین گزینه برای سرمایه داری جهانی در جهت شکست انقلاب کارگری - کمونیستی آینده می باشند. بنابراین در این میان ما که خود را کمونیست می دانیم باید برای جلوگیری از شکستی دوباره با برنامه ریزی دقیق انقلاب را به سرانجام تاریخی خود برسانیم. پس هدف ما از تکرار این بدیهیات چیست؟ هدف ما دقیقا مرزبندی با جریاناتی است که به نام کمونیسم و طبقه کارگر ساده ترین اصول مارکسیسم را نادیده گرفته و قدم در راه اپو رتونیسم می گذارند. اگر جنبش کارگری در دهه شصت در تمامی عرصه سیاسی، تشکیلاتی و اصولا سبک کار کمونیستی و در نفی هویت کمونیستی، بزرگترین ضربات را از پوپولیسم در اشکال چپ و راست دید حالا در شکل انحلال طلبی پاسیفیستی در اشکال فرقه ای و اکونومیستی از یک طرف با چسبیدن به فرقه های خود ساخته ای که عینیت درونی سازمانگرانه ندارند و از طرفی اکونومیستهای لیبرال در چسبیدن به جنبش خود بخودی، قانونیت، علنی گرایی و ... دیده شده ای که اگر ما نتوانیم در مقابل این انحرافات ایستادگی کرده بازهم ضربات سهمگین تری وارد خواهند کرد. اگر

ندارد و کسانی که به این شق ثالث اعتقاد دارند پندار بافان و موهوم پرستان پوچ تاریخ اند. هدف ما از تکرار این کلمات در دوره ای که پوپولیسم و تزه های رویونیستی که برای راه رشد غیر سرمایه داری توسط حزب توده و اکثریت استفاده می شد نیست بلکه فقط خواسته ایم به انحرافات که باعث کند شدن روند انقلاب می شود اشاره کرده و با پیدا کردن راه حلی برای تسریع سیر به سمت سوسیالیسم که جبر تاریخی است برسیم. چرا که ماهیت طبقاتی این اپورتونیست های خائن در خیانت به جنبش کارگری و اهداف سوسیالیستی بر هیچ یک از کمونیست ها و کارگران آگاه پوشیده نیست که چطور این مزدوران بی جیره و موجب سرمایه داری) البته معلوم هم نیست که بی جیره و موجب کار کنند (در دفاع و تثبیت حاکمیت سرمایه داری فاشیستی حکومت اسلامی مستقیما شرکت داشته و چطور این کار ننگین خود را هنوز هم در دفاع از جناحهای داخلی و خارجی سرمایه داری ادامه می دهند. اگر دیروز سازمان فدایی اکثریت پاسداران را به سلاح سنگین مسلح می کردند و در کشتار سربداران جنگل دوش به دوش پاسداران، جنگ مسلحانه می کردند و با شعار) خون پاسدار با خون فدایی آمیخته (به نام جنبه ضد امپریالیستی به رهبری خمینی، مقابل انقلاب کارگری صف بندی کرده بودند، حالا نیز مستقیما در همکاری با جناح های حکومت اسلامی و سرمایه داری جهانی، گل سرسبد بی بی سی و صدای آمریکا شده اند که برای لجن مال کردن سوسیالیسم

نفرت از مبارزه طبقاتی، آرزوی از پیش بردن کارها بدون توسل به این مبارزه و تمایل به حک و اصلاح و صاف کردن گوشه های تیز از صفات ذاتی دمکرات های خرده بورژوا است. بدین سبب چنین دمکرات هایی یا از هرگونه التزامی به لزوم دوران تام و تمام تاریخی انتقال از سرمایه داری به کمونیسم امتناع می ورزند و یا وظیفه خود می شمارند نقش هایی برای **آشتی** دادن هر دو نیروی مبارز به جای رهبری مبارزه یکی از این دو نیروها اختراع نمایند. **لنین - سیاست و اقتصاد در عصر دیکتاتور پرولتاریا**

تمامی نوع مارکس در کشف نقش تاریخی - جهانی طبقه کارگر به عنوان گورکن نظام سرمایه داری از طریق درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و ایجاد کننده سوسیالیسم میباشد. فرق ماهوی تمامی اشکال سوسیالیسم خرده بورژوایی و بورژوایی و... با سوسیالیسم علمی مارکس دقیقا در همین مسئله می باشد که غیر از طبقه کارگر هیچ نیرویی انقلابی نمی باشد مگر به شرط قبول کردن و پیوستن به صف و برنامه این طبقه. مانیفیست کمونیست می گوید خرده بورژوازی نه از این جهت که از تولید خرد در مقابل تولید بزرگ دفاع می کنند انقلابی است، بلکه از این لحاظ که در حال تبدیل قریب الوقوع به صف پرولتاریا است انقلابی میباشد. یا لنین در اثر پر ارزش خود) دواتوی ( این چنین نقل می کند: که خرده بورژوازی یا تحت رهبری پرولتاریا یا تحت رهبری بورژوازی شق ثالثی وجود

به عنوان مکمل عالی به این بی هویتی سازمانگرانه طبقاتی، فضای مجازی-توهم زا و خواب آلود اینترنتی-راهم اضافه کنیم فاجعه بی هویتی جنبش کارگری - کمونیستی مشخص تر می شود. شما در این فضا یک لیدر فرقه ای را مجسم کنید که بدون کوچکترین ارتباط با مبارزه طبقاتی کارگران به خودش لقب رهبر داه که وی و جریانانش قرار است این مبارزه را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به سوسیالیسم رهبری کند درحالی که از دور مفسر فرارو فرود این جنبش بوده و در عالم خیال در صفحه مجازی نشریات و اینترنت بدون کوچکترین ارتباط داخلی با د بنه جنبش آنرا رهبری می کند. به همه پند و اندرز می دهد و در عالم خیال رهبری می کند!!! و یا یک لیبرال - اکونومیست داخلی را در نظر بگیرید که به کمک همین فضای مجازی و توهم زا و تشکل های علنی خود ساخته، جنبش کارگری را به طور زنده رهبری می کند!!! در شرایطی که رژیم فاشیستی به نزدیکترین افراد خود رحم نمی کند، این رهبران جنبش تبلیغ می کنند که ما چیز مخفی نداریم، مبارزه کارگر علنی است حال اینکه شکل سازماندهی مخفی به علنیت مبارزه ربطی نداشته است. تدارک و زمینه سازی برای مبارزه مخفی و سازماندهی کمیته های کارخانه و اعتصاب ربطی به اشکال علنی مبارزه ندارد بگذریم از اینکه اصلی ترین شکل مبارزه طبقه کارگر باید در خدمت تسخیر قدرت سیاسی و درهم شکستن ماشین دولتی باشد که آن هم بطور واضح از طریق علنی امکان پذیر نمی باشد. بقول مارکس اتحادیه ها باید مدارس انقلاب باشند و اساسا رقابت د رونی این طبقه را در جهت هویت یابی سیاسی - حزبی به عنوان یک طبقه

تا آخر انقلابی در مقابل نظام سرمایه داری تقویت کند. از این لحاظ ما برنشتاین و ضد انقلاب نیستیم که با شعار جنبش همه چیز است به صورت مزدور جیره خوار سرمایه شویم و از (جنبش خودبخودی کارگری در جهت نابودی جنبش سوسیالیستی استفاده کنیم) در مورد آلمان 1919 حالا شما با این توضیحات اتحادیه آزاد کارگران را در نظر بگیرید. ما با کلمه آزاد و مستقل که دقیقا توسط سازمان سیا در مقابل سندیکاها و اتحادیه های سرخ انقلابی که تحت رهبری احزاب کمونیست یونان، فرانسه و ایتالیا طراحی شد که با صرف میلیاردها دلار و با اشتباهات این احزاب کارگران از آن ها جدا شدند کاری ندایم). در این مورد مراجعه کنید به نوشته های پر ارزش رحیم عابدینی (این تشکل) اتحادیه آزاد (به ادعای خودش ارتباط گسترده ای با کارگران داشته و تلاش می کند آنان را در تشکل های مستقل خودشان سازمان دهد. مهمترین سوالی که مطرح است چرا با وجود اعتصابات گسترده که بنا به اعتراف شورای امنیت ملی حکومت هر 5 روز یک اعتصاب به ثبت می رسد و از این جهت وضعیت را اضطراری اعلام نموده است پس چرا اتحادیه حتی یک اعتصاب را سازمان دهی نکرده و نه تنها این کار را نکرده بلکه با علنی کردن سازمان دهندگان اعتصاب آنان را گوشه دم توپ نموده و باعث قطع ارتباط آنان با بدنه شده اند. طبق سندیت محرز نیروهایی از این تشکل که در دوره هایی غیر مرتبط با آن چندین اعتصاب در محیط خودشان سازمان داده بودند الان با کمک این تشکل طوری برای دشمن شناخته شده اند که اغلب از محیط کار اخراج شده و با قطع ارتباط با بدنه کارگری عمده ترین کمک به نظام سرمایه داری

شده است. از طرفی با کوچکترین جو مساعد مبارزه در آن محیط ها به آن ها اخطار شده و یا بازداشت شده توان کوچکترین فعالیت را از دست داده اند. در تشکل های توده ای تر وضع از این هم وخیم تر است که دشمن حتی اجازه فعالیت توهم زای اینترنتی را هم به آن ها نمی دهد. هدف ما از آوردن دو نمونه از دو جزء فعالیت کمونیستی) سازمان سیاسی و سازمان توده ای (در اشکال لیبرالی و فرقه گرایی آیه یاس خواندن نیست بلکه آسیب شناسی انحرافات موجود در جنبش کارگری است که دو جزء جدایی ناپذیر جنبش کمونیستی را از هم جدا کرده است و ارتباط منطقی و دیالکتیکی آنرا از بین برده و به بیراهه می کشند). منظور سازمان انقلابیون حرفه ای و سازمان توده ای کارگران در چارچوب حزب واحد) چه احزاب و سازمان های خرده بورژوازی که نام کمونیست را یدک می کشاند و چه شبهه محفل های اینترنتی که به خود لقب تشکل کارگری می دهند به این دو جزء مارکسیستی واحد های سازنده حزب طبقه کارگر اعتقاد ندارند که (1) انقلاب، کار توده ها است و آزادی کارگران بدست خودشان انجام می گیرد (2). آگاهی سوسیالیستی به عنوان علم رهایی، خارج از مدار مبارزه اقتصادی کارگران وارد جنبش می شود. حزب طبقه کارگر دقیقا از پیوند ارگانیک جنبش خود به خودی کارگران با جنبش آگاهانه سوسیالیستی بوجود می آید. حالا اساسی ترین سوالاتی که در ذهن هر کارگر مبارز بوجود می آید اینست که چرا درجا می زنیم؟ چرا حزب طبقه کارگر بوجود نمی آید؟ آیا صرفا با بهانه شدت سرکوب موجود، می توان گریبان خود را از شر این معضل خلاص کرد. نشریه انقلاب سرخ در شماره های

قبلی خود به کرات و به طور اصولی ریشه مسایل فوق را شکافته و در مقالات مختلف از جوانب گوناگون به این سوالات جواب داده است. ما در این شماره از جنبه دیگر به این قضیه نگاه کرده و تلاش میکنیم ریشه طبقاتی انحرافات موجود را بررسی کنیم 1 - عدم قطب بندی کامل طبقاتی: با توجه به ویژگی نظام سرمایه داری ایران در تقسیم کار بین المللی، سرمایه در تامین مواد خام (نفت)، سرمایه و تامین نیروی کار ارزان، این سیستم بر خلاف رشد کلاسیک موزون به عنوان نظام پیرامونی سرمایه داری با خصلت اقتصاد وابسته دلالی و انگلی باعث قطب بندی به شدت ناموزن طبقاتی گردیده است. به عبارت دیگر اولاً: نسبت تولید مواد مصرفی بر تولید ابزار تولید به عنوان شاخص اساسی یک اقتصاد مولد کاملاً چربش داشته و درجه طبقاتی کارگران مولد پایه را تنزل می دهد. در این اقتصاد انگلی دولت به عنوان تامین کننده مواد خام (نفت) سرمایه جهانی و از طرفی نوکر و نماینده صنایع مونتاژ در حوزه های الکترونیک (آگ، توشیبا، سامسونگ، ال جی و...) ماشین سازی (ها) پژو، سیتروئن، فیات، ولو و...) بوده و علاوه بر تامین مواد خام، تضمین گر نیروی کار ارزان است. بنابراین غیر از صنایع نفتی، پتروشیمی و ماشین سازی، درجه پرولتاریزاسیون به مفهوم پرولتاریای صنعتی و بهم فشرده کم می باشد. ثانیاً: با توجه به اقتصاد وابسته به نفت نیروهایی که موقعیت خود را در اقتصاد ماقبل سرمایه داری از دست داده اند، در یک بورکراسی عظیم اداری - نظامی غیر مولد و از طرفی دیگر به عنوان نیروهای از آنجا رانده و از این جا مانده در حاشیه شهرها تل انبار شده، وزن نیروهای خرده بورژوازی (جدید و تجاری) را بسیار بالا می برد و در این میان نیروهای حاشیه تولید که وضعشان

از لحاظ معیشتی به مراتب وخیمتر از طبقه کارگراست ولی اغلب جنبش فاشیستی را دامن میزنند تا یک جنبش دمکراتیک. ثانیاً عقب ماندگی شیوه تولید در کشاورزی (خرده مالکی) و در طرف دیگر فشار اقتصاد انگلی سرمایه داری ایران در نابودی تمام اشکال اقتصاد طبیعی و مصرفی کردن تمام عیار کلیه شئون زندگی، وابسته کردن آنان به خود باعث ورشکستگی، مهاجرت گسترده به شهرهای بزرگ و رانده شدن به طرف طبقه کارگر می باشد که اغلب به صورت نیمه کارگر مخصوصاً "کارگران فصلی" شده است. ثالثاً "کل سیستم آموزش حکومت سرمایه داری در باز تولید نیروهای مادی آن مدرسه و دانشگاه به عنوان گردانندگان فنی - مدیریتی این سیستم دارای جایگاهی ویژه ای در این نظام می باشد. متخصصین سرمایه داری بی شک با توجه به رشد علمی - فنی جهانی و لزوم تطابق با این اوضاع تقریباً می توان گفت تنیده به این سیستم و آچار فرانسه آن است. رابعاً زنان صرف نظر از یک جنبش خاص به خود در چندین دهه اخیر با رشد تصاعدی جذب قسمت های مختلف سیستم سرمایه داری شده اند و طبق یک آمار دولتی 30 درصد زنان مسئولیت اجتماعی اداره خانه ها را در دست دارند و منبع اصلی درآمد خانواده هستند. حالا با این اوصاف علی رغم اینکه کارگران ایران با نیروی 12.5 میلیونی خود که همراه خانواده هایشان به 45 میلیون نفر می رسند نیروی اساسی انقلابند اما با توجه به وزن دیگر لایه ها و هم چنین اگر کنار رفتن نسل دوره انقلاب کارگران و نابودی امنیت شغلی که هرگونه ثبات نسبتاً بلند مدت غریزه طبقاتی را کم رنگ کرده است به آن اضافه کنیم، ابعاد نوسانات عینی طبقاتی در عدم شکل گیری یک جریان سیاسی با ثبات

مشخص حاصل می شود. انعکاس منافع خرده بورژوازی با توجه به وزن قابل توجه آن در زمینه اجتماعی که در شکل پوپولیسم در درون جنبش کارگری و هم چنین باز تولید جنبش های فاشیستی با توجه به وزن نسبتاً زیاد عناصر بی هویت و بی طبقه از حاشیه تولید کاملاً طبیعی و اصولاً یک مسله دیالکتیکی است که گروه های سیاسی ترجمان گروه های اجتماعی جامعه می باشند مخصوصاً با توجه به نزدیکی جنبش های آگاهانه سوسیالیستی اساساً به عنوان یک تئوری عملی در دانشگاه ها که به قول مانیفست کمونیست، از بورژوازی بریده و به درک تغییر کل جامعه می رسند و تکنو کرات های آینده جامعه در دانشگاه ها پایه های جنبش کمونیستی به شدت تحت تاثیر جو موجود بوده اند. ما چه در دوره قبل و چه در این دوره به علت این وابستگی های طبقاتی نتوانسته ایم نمایندگی سیاسی طبقه کارگر را به صورت تجسم آن در وجود حزب طبقه کارگر در تلفیق سازمان انقلابیون حرفه ای با سازمان کارگران داشته باشیم. به جزء دوره کوتاهی فعالیت حزب توده (1320) در سازماندهی شورای متحد کارگری که آن هم به علت گرایشات اپورتونیستی بورژوازی این حزب ناکام ماند. در تمامی این دوره ها تا سال 1357 جریانات پوپولیستی خرده بورژوازی - دهقانی و در دور دوم که تا حالا ادامه دارد خرده بورژوایی تکنو کرا تیک کاملاً جنبش کارگری کمونیستی را در چنبره خود داشته اند. انعکاس این منافع طبقاتی در درون جنبش سوسیالیستی در اشکال خرده بورژوازی دهقانی پوپولیسم تمام عیار بنام خلق، زحمتکش، جمهوری دمکراتیک خلق و در شکل لیبرالی (آن در راه رشد غیر سرمایه داری) حزب توده اکثریت (مادیت یافته و در اشکال تکنو کرات خرده بورژوایی در دمسازی با جنبش

بورژوازی دمکراتیک ملل تحت ستم، دانشجویان، زنان، بنام گرایشات سوسیالیستی و در نفی هویت طبقاتی طبقه کارگر بنام مزد بگیر و حقوق بگیر نمود عینی دارد که دقیقا با فکر آشتی طبقاتی و در هر دو مورد از سازماندهی سیاسی طبقه کارگر عدول می کند. و بنام تشکل مستقل کارگری دقیقا این طبقه را در خدمت بورژوازی قرار می دهد.

البته روند مبارزه طبقاتی که به سرعت در حال اوج گیری است، بقول لنین ماهیت تمامی جریانات موجود را نمایان می کند. مثلا علی رغم به نعل و میخ زدن های فراوان در ادامه تز آشتی طبقاتی حزب کمونیست کارگری به جای دیکتاتوری پرولتاریا که به قول مارکس بزرگ ترین کشف آن می باشد به حکومت انسانی با جامعه انسانی می رسد. همانطوریکه فرقه دیگر به نفی طبقه کارگر بنام حقوق بگیر و مزد بگیر می رسد در این مورد مقاله دیگری لازم می باشد. یا علی رغم تمام احترامی که تمامی رفقای کمونیست به اشرف دهقان به عنوان اسوه مقاومت و ایثار دارند اما نمی توانند ببینند که به جای ساختن تشکیلات انقلابیون حرفه ای برای سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران در داخل کشور که دارای گنجینه گران بهایی از تجارب فعالیت مخفی میباشند با یک گروه شبه بلانکیست نزدیکی می کند.

واقعا جای تاسف است که هم رزم حمید اشرف به جای کمک برای ساختن حزب پولادین طبقه کارگر با جریانات بورژوازی شبه فاشیست دمسازی میکند (2). با توجه به شرایط حاصل از قطب بندی طبقاتی گفته شده و انحرافات حاکم بر جنبش های سوسیالیستی تولید شده تحت تاثیر مغناطیس شدیدی، جو موجود نمی تواند بازتولید ایدئولوژی قرص و محکم و ساختار تشکیلاتی فولادین

نسبت به این ایدئولوژی را تولید کنند و اغلب عقیم و نازا هستند. به بیان دیگر نخله های فکری سوسیالیستی باز تولید شده تحت قطب بندی ناقص کنونی و وزن طبقات میانی که از آنتاگونیسم طبقاتی کاسته و پوپولیسم عمومی را در اشکال چپ و راست تقویت می کنند به تئوریهای منجر میشود که نه تغییر دهنده اوضاع بلکه در چارچوب نظم موجود مفسر اوضاع و مروج و مبلغ رفرمیسم می باشد. در نتیجه نمی تواند به ساختار کمونیستی سازماندهی مبارزه طبقاتی، منجر شده و جنبش کارگری را در جهت آگاهانه هدایت کند. این سازشکاری و مماشات جویی منبعث از منافع تکنوکرات خرده بورژوازی در اشکال تشکیلاتی با تئوریزه کردن انحلال طلبی در مدل شل و بی حال باصطلاح شکل های توده ای بر مدار قانون گرایی و علنیت و از طرفی در عدم اعتقاد به سازماندهی حرفه ای - انقلابی طبقه کارگر در داخل بر اساس منافع سیاسی وی تلاش می کند این طبقه را در بهترین حالت بنام حفظ منافع مستقل طبقاتی آن نگه داشته و نگذارد این طبقه بر اساس آرمان سوسیالیستی و حکومت سوسیالیستی در حزب سیاسی خود به عنوان یک طبقه در مقابل دولت و طبقه سرمایه دار متشکل شود. بدترین خیانت تکنوکرات های انحلال طلب علاوه بر سازش طبقاتی کارگران با لایه های خرده بورژوا و لیبرال بر اساس حقوق بگیر و مزدبگیر و نوعی حل این طبقه در داخل جریانات بورژوازی می باشد و از طرفی کثیف ترین بخش تئوری آنان با نام گرایشات سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی زنان، ملیت ها، دانشجویان که برای لایه های خرده بورژوا - لیبرال پتانسیل سوسیالیستی تراشیده و عملا جنبش آگاهانه سوسیالیستی تولید شده

مخصوصا در دانشگاه ها را به زائده خرده بورژوازی و لیبرال های اخته تبدیل می کند و از پیوند آگاهی سوسیالیستی در چهارچوب تشکیلات انقلابیون حرفه ای با کارگران که باید به قول مانیفست کمونیست، قدرت طبقه کارگر را برای تسخیر قدرت سیاسی سازماندهند، جلوگیری می کنند. صد البته خرده بورژوا و تکنوکرات در این میان رل اساسی را بازی می کنند تا جلوی شکل گیری سازماندهی سیاسی طبقه کارگر را گرفته و آنرا به چشم و گوش بسته خود تبدیل کرده و در چارچوب سرمایه داری متعارف، این فرقه های بورژوا شده بنام احزاب قانونی در شکل اسلاف سوسیال دمکرات در چاکری بورژوازی قرار گرفته تا خودشان هم از خوان نعمت ارباب بهره ای ببرند. بی خود نیست این اخته های سیاسی بین مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر دیوار چین می کشند و بنام تشکل مستقل برای کارگران خط قرمزی گذارند تا از آن عدول نکند و در چارچوب نظام سرمایه داری برای خواسته های جزئی کاسه گدایی بگیرند. این همه خیانت را به نام منافع طبقه کارگر، در تشکل های آزاد برای کارگران کادو پیچی می کنند تا نهایت روباها صفتی خود را در فریب کارگران بکار گیرند. از شانس بد آن ها رژیم فاشیستی - اسلامی به علت اینکه تاریخ مصرفش به پایان رسیده و با حرکت فوق ارتجاعی خود فرصت چاکری را از آنان سلب کرده است. از طرفی سرمایه داری متعارفشان با تشدید بحران ساختاری و با شدت یابی مبارزه طبقاتی کارگران مخصوصا در کشورهای امپریالیستی فرصت عوام فریبی را از آن ها گرفته و ماهیتشان را رو کرده است. با این توضیحات شما نگاهی به احزاب خود خوانده و سازمان های

باصطلاح کارگری بیاندازید که آیا کوچکترین پیوندی بین آنان و بین دسته پیشرو کارگران که تحت رهبری این فرقه هاباشند می بینید؟ آیا هر اعتصابی را که در طی این چندین سال به وقوع پیوسته کوچکترین جهت دهی آگاهانه و سازمانگرانه از طرف این فرقه ها دیده است؟ چرا نام حزب کمونیست بر خود گذاشته اند؟ حزب کمونیست از تلفیق دو سطح مبارزاتی تشکیلات طبقه کارگر در هر کشور مفروض تشکیل می شود (1).

سازمان کارگران معادل سازمان های توده ای کارگران (2) سازمان انقلابیون حرفه ای. این فرقه ها نمایانگر کدام سطح مبارزه و تشکیلات در داخل کشور می باشند.

آیا می توان نام خود را کمونیست گذاشت و به اولین اصل کمونیسم یعنی سازماندهی طبقه کارگر برای درهم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت به صورت انقلاب قهر آمیز اعتقاد نداشت. آیا سازمان های سیاسی نه تنها کارگران بلکه هر لایه اجتماعی دیگر می تواند بدون پیوند ارگانیک با نیروی اجتماعی خود مبارزه اش را سازمان دهی کند؟ آری درآرمان و قاموس این لیبرال ها، خرده بورژواها و تکنو کرات ها می توان دورادور در عالم خیال لیدر و رهبر مبارزه توده ها شد. چون برای لیبرال تکنو کرات ها حزب توده و (اکثریت مزدوری و چسبیدن به جناح های حکومتی و تقویت آن ها و تشویق کربوبی و موسوی برای قهرمانی در جبهه ضد استبدادی، همان مبارزه است. همانند مسلح کردن پاسداران به سلاح سنگین درمبارزه ضد امپریالیستی. و برای تکنو کرات خرده بورژوا که از یک طرف همه کارگر و حقوق بگیرند، و کافی است کارگران تشکل مستقل خود را داشته باشد و ازطرفی گرایشهای

سوسیالیستی جنبشهای (دانشجویان، زنان، ملیت ها) ذاتی میباشد مساله را با دو سه نشریه در سطح اینترنت از راه دور میتوان حل کرد و سرو ته قضیه را به هم آورد سپس باقی مسایل اتوماتیک وار حل میشود. کارگران از طریق تشکل های مستقل شان، گرایشهای سوسیالیستی از طریق محافل شان از نوع اینترنتی، پدر استبداد فاشیستی—اسلامی را درخواهند آورد و همه در یک حکومت انسانی در سعادت و رفاه زندگی خواهند کرد (البته تمامی این ها در عالم خواب خوش خرده بورژوایی) (3) موقعیت عینی تکنو کرات ها: اگر از لحاظ موقعیت اجتماعی تکنو کرات ها در ساختار نظام سرمایه داری آنان را از یک متخصص ساده و مهندس معمولی تا بالاترین درجه مدیریتی نظام سرمایه داری در نظر آوریم می توان آن ها را به لحاظ طبقاتی از یک خرده بورژوا تا یک لیبرال طبقه بندی کرد که به نظام آموزش فنی، اقتصادی، سیاسی سرمایه داری تنیده شده اند و به عنوان اجزای حیاتی این سیستم عمل نموده و اسکلت آن می باشند. نقش اساسی این نیروها در هدایت فنی تخصصی سرمایه داری، آنان را در درجه ای از موقعیت اجتماعی قرار می دهد که نسبت به طبقه کارگر و لایه های اجتماعی دیگر برجسته تر و پر رنگتر نماد پیدا می کنند. تعارض سیستم سیاسی- مذهبی فاشیستی-اسلامی با تکنوکرات ها که به نزدیکترین و ضعیف ترین نیروی های غیر خودی حساسیت نشان می دهد آنان رادر تنگنای قدرت، پرخاشگری و گاهها عصیانگری قرار می دهد. مخصوصا اینکه اصول قرون وسطایی حاکم بر مناسبات عرفی- اجتماعی ولایت فقیه در تعارض مستقیم با سرمایه داری متعارف بوده و نافی هرگونه استقلال مدیریتی

خارج از اراده خود می باشد. بدین لحاظ از عالی ترین سطح مدیریتی کلان نظام عموما اقتصادی به عنوان تیپ های سکولار خاموش و ترسو تا پایین ترین سطوح تکنو کرات ها، یک جنگ آشکار و پنهان در جریان است. در سطوح بالا به علت موقعیت لیبرالی و درآمد های کلان و کاملا محافظه کارانه نقش زنانی را بازی می کنند که علیرغم میل باطنی به علت منافع طبقاتی مجبور به تمکین و تن دادن به شوهری فاشیست های اسلامی است. آنها درخواست خود را تا حد دفاع از جناح های اصلاح طلب مقابل فاشیست های حاکم آنهم بی صدا و به نوعی خاموش اعلام می کنند.

رسم ارباب چاکری را از یاد نمی برند چرا که تمامی موفقیت های خود را مدیون بخشش ارباب هستند. در خارج از مدار قدرت، سمپات ا صلاح طلبان و لیبرال های داخلی و خارجی بوده که سنگ دمکرات منشی و آزادی خواهی را به سینه می زنند. سازمان فدایی اکثریت و حزب توده نماینده سیاسی بخشی از خرده بورژوایی مرفه و لیبرال تکنوکرات می باشد که از یک شرکت جزء خصوصی تاشرکت های بزرگ پیمانکاری و خصوصی و هم چنین نیروهای متخصص رده بالای رژیم را تشکیل می دهند که بافته به نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری می باشند. اگر از سطح تکنو کرات های لیبرال و خرده بورژوا های مرفه رد شویم و به سطوح پایین تر این نیروها نگاهی بیاندازیم این نیروها در عین جایگاه ویژه خودنسبت به طبقه کارگر و نیروهای حاشیه تولید و با توجه به بی آیندگی آنان پس از اتمام دوره تخصصی ودانشگاهی شان و از طرفی انتظارات آنان از سهمیم شدن در جایگاه مدیریتی مناسب و درآمدهای خوب و در مقابل یکه

تازی و حق کشی و نژاد پرستی مذهبی فاشیسم حاکم این نیروها به شدت ناراضی و عصیانگر هستند. مخصوصاً در دوره دانشگاه به عنوان سمبل خواسته های دمکراتیک و عمومی جامعه عمل می کنند به طوری که گفتیم تلاقی این نیروها با جنبش آگاهانه سوسیالیستی در محیط دانشگاه ها یا به عبارتی بازتولید جنبش آگاهانه سوسیالیستی از میان آنان، آن ها را به پایه ها و رهبران آینده سازمان های سیاسی مخصوصاً کارگری تبدیل میکند که خصوصیات کامل تکنوکرات ها را دارا بوده است و در صورت عدم تئوری انقلابی مارکسیستی این گرایشات غیر کارگری را با خود وارد جنبش کارگری - کمونیستی می نمایند. این نیروها در سطح دانشگاه پایه و تغذیه گاه اصلی نیروهای سیاسی از لیبرال گرفته تا مارکسیست و آنارشیزست و ... می باشد. به طوری که اشاره شد با نبود یک ایدئولوژی قرص و محکم انعکاس تزلزلات و منافع طبقاتی تکنوکرات ها در درون جنبش سیاسی کارگری حتمی می باشد. در شرایط موجود این انحرافات در عرصه تئوری و تشکیلات کمونیستی کدامند؟ (1) مسائل تئوریک: در تدوین و تثوریزه کردن برنامه و ایدئولوژی و مسائل سیاسی بر اساس اصول پایه مارکسیسم این انعکاس به این صورت می باشد) لازم به توضیح می باشد که ما این مسائل را تیتروار توضیح داده و برای جلوگیری طولانی شدن مقاله هر کدام از این موضوعات را به مقالات مستقل دیگری حواله می دهیم. (الف) جدایی مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر بر اساس دور کردن طبقه کارگر از مبارزه سیاسی و تابع کردن آنان به سیاست لیبرال - اکونومیستی بورژوایی و هم چنین تحمیل اراده فرقه ای - بوروکراتیک خود بر اساس جدایی مبارزه سیاسی کارگری و خط قرمز گذاشتن برای

کارگران به نام تشکل مستقل!!؟ و توجه تمامی این موارد بنام صف و منافع مستقل کارگران و به اصطلاح خود آزادی کارگران و توهم پراکنی درباره محفل ها و جمع های روشنفکران لیبرال اکونومیست در چهارچوب علنی گرایی و قانون گرایی بورژوازی بنام تشکل های کارگری دقیقاً با اصلاحات سرمایه داری ساخته (سیا) بنام تشکل های آزاد و مستقل!!!؟ و جلوگیری از ارتفاع مبارزه سیاسی و سراسری کارگران از طریق این اخته ها که نه توان مبارزه سیاسی دارند و نه توان ارتباط ارگاتیک با طبقه کارگر. ب: تدوین و اختراع تز رویونیستی بنام جنبش های اجتماعی: اگر در دوره قبل حزب توده و سازمان فدایی اکثریت بر اساس تز رویونیستی راه رشد غیر سرمایه داری برای خرده بورژوازی و به اصطلاح بورژوازی ملی ماهیت انقلابی می تراشیدند که به علت توازن مثبت اردوگاه جهانی سوسیالیستی آنان می توانند تحت تاثیر حزب تراز نوین توده و سازمان فدایی به طرف طبقه کارگر کشیده شده و به عنوان دمکرات انقلابی عمل کرده و در جبهه ضد امپریالیستی علیه سرمایه جهانی مبارزه کنند و به آن خاطر بود که سازمان فدایی اکثریت پاسداران دمکرات را به سلاح های سنگین مسلح می کردند. حال همین کار را فرقه های خرده بورژوای تکنوکرات بنام جنبش اجتماعی با گرایشات سوسیالیستی در مورد دانشجویان و زنان انجام می دهند. اینکه چه طور آنان به جنبش های بورژوایی جنبه هایی از گرایشات سوسیالیستی می دهند دقیقاً انعکاس منافع طبقاتی آنان در دمسازی و سازشکاری طبقاتی آنان در جلوگیری از به قدرت رسیدن طبقه کارگر می باشد. در ادبیات کارگری غیر از طبقه کارگر هیچ نیرویی نمی تواند گرایش سوسیالیستی داشته باشد. جنبش آگاهانه سوسیالیستی مخصوصاً

در میان جوانان و دانشجویان که بقول گرامشی تا زمانی که نتواند با جنبش کارگری در یک واحد یک پارچه در شکل حزب طبقه کارگر پیوند یابد به پایگاه اجتماعی خود برگشت خواهد خورد که از جنبش انقلابی به جنبش ارتجاعی تبدیل خواهد شد. متأسفانه توهم رفقای فعال در میان دانشجویان تحت تاثیر این فرقه های خرده بورژوایی که می خواهند گروه های سوسیالیستی راه بیاندازند به عدم درک رفقا از ساختار تشکیلات و فعالیت کمونیستی آن ها بر می گردد. چه طور می توان از نیروهای خرده بورژوا که پایه و اساس نیروها و کادر تخصصی جامعه سرمایه داری هستند نیروهای سوسیالیستی تولید کرد. پس بزرگترین کشف مارکس درباره نقش تاریخی - جهانی طبقه کارگر در ایجاد سوسیالیسم به کجا می رود؟ این مسئله عین رویونیسم تجدید نظر علمی آشکار در اصول پایه ای مارکسیسم می باشد که با منافع خرده بورژوا - تکنوکرات گره خورده است. این تز ترویج آشکار سازش طبقاتی و بردگی سیاسی طبقه کارگر است. طبق فرهنگ مارکسیستی نیروهای غیر کارگری فقط در سازمان انقلابیون حرفه ای در چارچوب حزب رزمنده پرولتاریا به عنوان کمونیست های انقلابی در راستای سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران برای دیکتاتوری پرولتاریا می توانند نمود واقعی داشته باشند در غیر این صورت هر گونه سازش طبقاتی خرده بورژوازی در اصول مارکسیسم بنام جنبش های اجتماعی با گرایشات سوسیالیستی عین خیانت و عین تجدید نظر طلبی است. رفقای دانشجویی که فریب این مسئله را خورده اند و به جای کمک به ساختن سازمان انقلابیون حرفه ای برای هدایت مبارزه طبقاتی کارگران برای رسیدن به سوسیالیسم نشریه های با اصطلاح سوسیالیستی در میان نیروهای تکنوکرات و خرده

بورژواهای جدید برای تقویت گرایشات سوسیالیستی ایجاد می کنند ، انرژی و پتانسیل خود را به هدر می دهند. کمونیست ها بر اساس برنامه حداقلی خود می توانند به صورت فراكسیون کمونیستی در میان نیروهای غیر کارگری فعالیت کنند. در غیر این صورت تلاش برای فعالیت سوسیالیستی برای خرده بورژوایی عین خیانت به انقلاب کارگری، بیداری و حاکمیت سیاسی این طبقه می باشد. این رفقا باید حساب خود را با فرقه های غیر کمونیستی جدا کرده و در همکاری با رفقای کمونیست تشکیلاتهای مخفی انقلابیون حرفه ای را راه اندازی کرده و از طریق ایجاد سازمان کارگران و تبلیغات سیاسی توسط این سازمان حرفه ای در جهت ایجاد حزب واقعی کارگران حرکت کنند. ج (بکارگیری و اختراع جالب توجه دیگر از طرف خرده بورژوا تکنوکرات که کل بنیاد تئوری مارکسیسم را به لحاظ طبقاتی مورد حمله قرار می دهد کلمات حقوق بگیر و مزد بگیر و جایگزینی این مفاهیم به جای مفهوم کلیدی طبقه کارگر که در تعریف مارکس و لنین به عنوان مولد مستقیم ارزش اضافی می باشد. این دید خرده بورژوایی-پوپولیستی با نابودی و مخدوش کردن کامل مرزبندی طبقاتی بر محور نابودی مفهوم واقعی طبقه کارگر و تلاش برای کاستن از آنتاگونیسم طبقاتی و تبلیغ آشتی طبقاتی عملاً طبقه کارگر را به زائده سیاسی جریانات خرده بورژوایی و بورژوایی تبدیل می کند. حال شما حقوق بگیر را با گرایش سوسیالیستی جریانات بورژوای جمع کنید و طبقه کارگر و تئوری سوسیالیسم را بوسیده و کنار بگذارید به "جمهوری انسانی" که به قول خمینی در این جمهوری همه کارگر هستند حتی به حق تعالی خواهید رسید. پس همه گرایش سوسیالیستی دارند. پس

دیگر دیکتاتوری پرولتاریا زائد و پوچ است. به قول اسلاف این فرقه ها دیکتاتوری دیکتاتوری است، چه دیکتاتوری بورژوایی باشد چه دیکتاتوری پرولتاریا وقتی همه حقوق بگیر و همه کارگر هستند و همه گرایش سوسیالیستی دارند پس زنده باد جامعه انسانی!! طبقه کارگر هم برای حفظ منافع خود باید در تشکل های مستقل خودش مراقب باشد کسی استقلال او را از او نگیرد و بین تئوری بافی و سوسیالیسم را به گرایشات سوسیالیستی بگذارد تا آن ها با هدایت فرقه های بیرونی همراه حقوق بگیران جامعه انسانی بسازند. کارگر را چه به مبارزه سیاسی، آن ها باید تحت هدایت لیدرهای خود درآمده و گوش به فرمان باشند نباید از خط قرمز رد شده و از حد تشکل و مبارزات صنفی دور شوند. با این دیدگاه این شبه فرقه ها است که طبقه کارگر به زائده و دنباله روبرژوازی تبدیل میشود و بنام حقوق بگیر و مزد بگیر با تشکل مستقل خودشان عملاً از جهت گیری برای درهم شکستن قدرت دولتی و برقراری حکومت سوسیالیستی فاصله می گیرد. اختراع و تئوریزه کردن مزدبگیر بجای طبقه به قول مارکس عین گونی سبب زمینی (پوپولیسم)، دقیقاً انعکاس منافع تکنوکرات خرده بورژوایی است که می خواهد از حدت تضاد طبقاتی کاسته و به عنوان محلل طبقات عمل کرده و همه را با هم آشتی دهد و با پرچم سوسیالیسم خرده بورژوایی که به طور طبیعی همه گرایشات سوسیالیستی اند جامعه انسانی یا به اصطلاح حکومت کارگری بسازد که همان حکومت مزدبگیران است و لازم نیست خشن و دیکتاتور باشد بلکه باید انسان و اصولاً حکومت انسانی باشد. البته رشد مبارزه طبقاتی و روشن شدن مرز طبقاتی باعث شده است بیش از پیش شبه فرقه های بی که ادعای کمونیست و یا

مارکسیست دارند الان ماهیت طبقاتی خود را بالا جبار نشان داده و با کمونیست مرزبندی کنند. همانگونه که سازمان فدایی اکثریت بنام کمونیست، پاسدارن را به سلاح سنگین مسلح کرده و دوش به دوش آن ها بر ضد انقلابیون واقعی مبارزه می کرد و الان از اسم کمونیسم به وحشت افتاده و ماهیت طبقاتی خود را نشان می دهد (البته به همین زودی با توجه به رشد انحراف در حزب کمونیست کارگری این حزب هم به همان راه خواهد رفت) این دیالکتیک تاریخ است که این شبه فرقه ها کاملاً به این مرز رسیده و عملاً به ضدیت کشیده خواهد شد. مثل حکومت انسانی حزب کمونیست کارگری بجای سوسیالیسم. این مسئله نشانگر زلالت و پاکی و قاطعیت انقلابی تئوری مارکسیستی است که مثل رودخانه عظیم جریانات انحرافی را پس از کشتن به بیرون پرتاب می کنند.

(2) مسایل تشکیلاتی: چون مسایل نظری جدا از مسایل تشکیلاتی نبوده و در یک ارتباط ارگانیک و دیالکتیک قرار دارند بنابراین سه پایه تئوریک اپورتونیستی فرقه ها دقیقاً بازتاب خود را در مسائل تشکیلاتی نشان میدهد.

الف- چون حزب (فرقه) وجود دارد بنابراین خدا حافظ سازمان کارگران انقلابی: وقتی این فرقه ها با فرض وجود حزب حرکت می کنند و مبارزات کارگران را در تشکل مستقل و آزاد تفسیر می کنند پس دیگر لزومی به ساختن سازمان انقلابیون حرفه ای که قدرت مبارزه با پلیس سیاسی را داشته و به فن مبارزه مخفی مسلط باشند نیست و دیگر لزومی به تبلیغات مخفی توسط این سازمان نه (دورادور) بلکه به طور مشخص در داخل کشور نیست. به عبارت دیگر سازمان دهی سیاسی طبقه کارگر که قرار است به



عنوان طبقه اصلی حکومت سرمایه داری را سرنگون کند به کنار گذاشته می شود. در حالیکه در اصول پایه مارکسیستی سازمانیابی سیاسی طبقه کارگر در داخل (حزب) دقیقاً در شرایط سرکوب و تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و رقابت درونی و خود بیگانگی کارگران وظیفه مقدم و ابتدایی کمونیست ها می باشد بدون این سازمان به قول لنین ادامه کاری فعالیت انقلابی غیر ممکن خواهد بود. اما برای خرده بورژوا و تکنوکرات ما، دمسازی پوپولیستی با شرایط در چارچوب مزد بگیران و گرایشات سوسیالیستی جریانات بورژوایی کافی است و کارگران باید به طور قانونی و علنی توسط تشکل مستقل شان به مبارزه ادامه دهند و باید توکل به خدا کرد که آن ها خود به خود از زیر نفوذ لیبرال ها و سوسیال دمکرات های اکثریتی که بی بی سی و صدای آمریکا به کانال اصلی آنان تبدیل شده درآمده و انشالله تحت هدایت گرایشات سوسیالیستی و خصلت های فطری کارگران که اساساً سوسیالیست هستند به دام جریانات بورژوایی نخواهند افتاد. برای یک تکنوکرات خرده بورژوا حزب به معنی اعمال فرد گرایانه لیبرالیستی است که کارگران باید به عنوان کاریزما تحت تاثیر آنان باشند. و پا را از خط قرمز تشکل مستقل و آزاد فراتر نگذارند. چون تربیت سیاسی کارگران به معنی مرگ آنان می باشد و همه این سفسطه بازی ها را بنام خودرهایی کارگران وصف مستقل و ... انجام می دهند و وقتی مفهوم طبقه کارگر در نظر یک خرده بورژوا در مزدبگیر و تشکل مستقل به هدف اصلی تبدیل می گردد دیگر چه لزومی به سازمانی انقلابیون حرفه ای می باشد؟ چه لزومی به سربازگیری از میان نیروهای دیگر مخصوصاً از دانشجویان برای ساختن این سازمان وجود دارد؟ آن ها هم که خودشان

ذاتاً گرایش سوسیالیستی دارند ب- جدایی کامل سازمان انقلابیون حرفه ای از سازمان کارگران : به طریقه در ابتدا اشاره کردیم ضرورت انتقال آگاهی سوسیالیستی از بیرون که در ضرورت سرنگونی نظام سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم مادیت یافته و ضرورت سازماندهی انقلاب کارگری برای رسیدن به این هدف دو جزءمکمل در ساختمان سازمان سیاسی طبقه کارگر (حزب) می باشد که مطلقاً جدایی ناپذیرند. بهای بیش از حد به هر کدام از آن ها، به جنبش خود به خودی (فعالیت توده ای) و یا جنبش آگاهانه سوسیالیستی (سازمان انقلابیون حرفه ای به علاوه تبلیغات سیاسی) به انحراف از اصول منجر خواهد شد. در مورد اهمیت بیش از حد به جنبش خود به خودی به انحرافات اکونومیستی دنباله روی و ... در مورد جنبش سوسیالیستی سکتاریسم، آنارشیزم و ... منجر خواهد شد. به قول لنین اکونومیسم و آنارشیزم دو روی یک سکه هستند اکونومیست ها حرکات خود به خودی کارگران و دنباله روی آنان را ستایش می کنند و آنارشیزم ها حرکات روشنفکرانی که نمی توانند با طبقه کارگر ارتباط مبارزاتی داشته باشند را ستایش میکنند اما برای کمونیست ها وظیفه اصلی به قول مانیفست کمونیست سازمان دهی مبارزه طبقاتی کارگران برای درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و رسیدن به سوسیالیسم می باشد. به عبارت دیگر حزب، ستاد رزمی - سیاسی طبقه کارگر برای فرماندهی انقلاب کارگری است که بر اساس فراز و فرود انقلاب کلیه اشکال مبارزه سیاسی، اتحادیه ای، تعاونی و شورایی را در راستای رسیدن به سوسیالیسم رهبری می کند. آیا در این راستا در مورد اتحادیه ها که مارکس آنان را مدارس انقلاب می نامید که جاده صاف کن انقلاب می باشند می توان این اشکال مبارزه را

بنام آزاد و یا مستقل از هم جدا کرد. حالا ما در این مورد که در شرایط استبدادی اینگونه تشکل ها هم فقط از طریق سازمان انقلابیون حرفه ای متشکل در کمیته ها و واحدهای کمونیستی مخفی به طور واقعی می توانند پا بگیرند به سادگی رد بشویم؟ اصولاً ایجاد رقابت و جدایی سطح مبارزات کارگران کار مقدس عوامل بورژوازی می باشد و این فرقه های خرده بورژوایی در این مورد دقیقاً همین کار را انجام می دهند، چرا که برای کلیه تکنوکراتها که هدفشان سازماندهی سیاسی کارگران نبوده و تضاد ماهوی با نظام سرمایه داری ندارد چه بهتر که این تشکل ها به اصطلاح مستقل زیر نظر جمهوری خواهان و سوسیال دمکرات ها سازماندهی شده و آنان نیز مثل احزاب کارگری بورژوا شده در یک حکومت متعارف سرمایه داری در فضای دمکراتیک !!! به کارگران تمرین دمکراسی بورژوازی داده و با ابقای بردگی آنان دست مزد خود را از اربابانشان با شرکت در هیئت دولت و مجلس سرمایه خواهند گرفت به قول لنین سیاست تردیونیونی را به جای سیاست مبارزاتی کارگری کمونیستی بنشانند تا به کمک گرایش سوسیالیستی در میان دانشجویان، این تکنوکرات های آینده، افکار سوسیالیستی را گسترش دهند !!! و اینکه مثل تجارب اروپا (آلمان، ...) توسط سوسیال دمکرات ها و مثل تجارب آمریکا توسط سندیکالیست ها از طریق همان تشکل های مستقل پدر حکومت شورایی سوسیالیستی در آورده شود برای تکنوکرات های ما نهایت مطلوب می باشد و یا اینکه بدون سازمان انقلابیون حرفه ای به عنوان ستون فقرات حزب 160 شورای کنترل کارگری در انقلابی سال 57 به آلت جاسوسی طبقه کارگر تبدیل شد ابداً، برایشان مهم نیست. اما برای یک کمونیست سازماندهی کلیه اشکال مبارزاتی کارگران باید در راستای تقویت

انقلاب کارگری برای تسخیر قدرت و رسیدن به سوسیالیسم باشد و غیر از این کار، تشکل های آزاد و مستقل، کارگران را بیشتر در خواب غفلت خواهد برد. در شرایط کنونی فقط با وجود رهبری مستقیم واحد ها و کمیته های مخفی کمونیستی در داخل کشور، سازمان (انقلابیون حرفه ای) می توان علاوه بر تبلیغات سیاسی برای تربیب سیاسی کارگران کمیته های مخفی کارخانه و محلی و سلول های موسس سندیکاهای مخفی و ... برنامه مبارزه طراحی و به طور زنده عملی کرد. غیر از این به طوریکه تجارب جهانی و کنونی کشور ما نشان میدهند در شرایط فاشیستی آب در هاون کوبیدن است و حتی در صورت شکل گیری این تشکل ها بدون رهبری حزب طبقه کارگر، تشکل های موجود به آلت دست جناح های مختلف سرمایه داری تبدیل خواهد شد.

ج- نفی سازمان انقلابیون حرفه ای (انحلال طلبی در بدترین شکل آن) : ما در قسمت اول تاکید کردیم قبول وجود حزب طبقه کارگر به خودی خود در شرایط کنونی ایران به نفی لزوم انقلابیون حرفه ای و عدم تلاش برای ایجاد آن منجر می شود. از نظر یک تکنو کرات خرده بورژوازی اخته چسبیده به جنبش های اجتماعی با گرایشات سوسیالیستی که تقریباً همه حقوق بگیر و مزد بگیر و یا کارگر می باشند که باید در تشکل های مستقل خود سازماندهی شوند، کافی است این گرایشات سوسیالیستی بر محور سوسیالیستی تقویت شده و کارگران مستقل از دولت و کار فرما تشکل مستقل بزنند. دیگر احتیاجی به سازمان دهی سیاسی کارگران بر اساس تئوری مارکسیستی و سوسیالیسم بر پایه تبلیغات سیاسی در چهارچوب سازمان های مخفی در داخل کشور نیست. چرا که این مسئله اصولاً دخالت در خود آزادی

کارگران می باشد اینکه مانیفست کمونیست و چه باید کرد لنین تاکید دارند این آگاهی سوسیالیستی از خارج مدار مبارزه خود به خودی وارد شده که از طریق کمونیست ها بوسیله ترویج و تبلیغات انجام می گیرد و کارگران را از رقابت درونی و خود بیگانگی و نفوذ ایدئولوژی بورژوازی نجات داده و تربیت سیاسی می کند و برای چنین کاری وجود انقلابیون حرفه ای که تمام وقت خود را در چارچوب سازمان مخفی در شرایط مخفی مثل اتحادیه کمونیست های دوره مارکس و بلشویک ها، ضرورت مرگ و زندگی دارد. در نظر تکنوکراتها بوروکراتیسم، دخالت گرایی و ... می باشد. وجود سازمان انقلابیون حرفه ای در رابطه با ادامه کاری مبارزه در شرایط فاشیستی و سازماندهی سیاسی طبقه کارگر خط قرمز تکنوکرات هایی می باشد که در آن صورت با کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه و تشکیل حکومت نوع کمون آقایی و سروری آنان از بین رفته و امتیازات ویژه خود را از دست می دهند. پس برای جلوگیری از این روند تمام قدرت خود را با نفی هویت طبقاتی کارگران با حربه مزد بگیر و با گرایش سوسیالیستی تراشیدن برای جنبش های بورژوازی و جدایی مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و تلاش برای تثبیت بردگی سیاسی کارگران در چارچوب تشکل آزاد و مستقل و از همه مهمترین رواج انحلال طلبی و نفی تشکیلات مخفی رزمنده انقلابیون حرفه ای به عنوان نقطه پایان عملی به شکل گیری قدرت سیاسی طبقه کارگر است. این مسئله تیر خلاص واقعی برای تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد البته این موضوع عین منافع طبقاتی آنان و طبیعی است. اما کمونیست ها به عنوان نمایندگان و سازماندهندگان مبارزه طبقاتی کارگران اعتقاد دارند

سازمان انقلابیون حرفه ای مرکب از پیگیر ترین و جسور ترین، آگاه ترین و متشکل ترین مبارزین راه سرخ رهایی کارگران پایه و اساس حزب انقلابی طبقه کارگر، علت و اساس ادامه کاری و پایداری مبارزه در شرایط تسلط دیکتاتوری سرمایه، اساس حفظ خلوص آرمان های کارگری و حاملین آگاهی سوسیالیستی از طریق انطباق عملی این تئوری با شرایط مشخص و تبلیغ و ترویج آن در میان پرولتاریا، تلفیق درست تئوری عمل و تلفیق اصولی کار مخفی و علنی، بانی اصلی سازمان کارگران و مبارزه با گرایشات اپورتونیستی و از همه مهمترین عامل اساسی هدایت و پیشبرد تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم اصلی تربیت سیاسی کارگران و تامین هویت سیاسی این طبقه و ... می باشد. اگر تبلیغ، ترویج و سازمانگری را محورهای اساسی فعالیت کمونیستی برای هدایت مبارزه طبقاتی کارگران بدانیم سازمان انقلابیون حرفه ای مرکب از مبلغین، مروجین و سازمانگران حرفه ای تنها منبع اساسی هویت بخشی عملی و فکری حزب طبقه کارگر و اصولاً ستون فقرات آن می باشند که شبانه روزی در تمام شرایط سخت و دشوار در خدمت طبقه کارگر هستند. برای درک مسئله همین بس که بدانیم سرمایه جهانی از طریق جمهوری اسلامی در دهه شصت این نیروها را هدف قرار داده و با شهادت آنان جنبش کمونیستی را از افق و پایداری مبارزه ساقط کرد. البته اشتباهات و درسهای گران بهایی که گرفته شد درس های عملی برای جنبش کمونیستی کارگری در شرایط کنونی می باشد. شجاعت، مردانگی و شهامت این رزمندگان راه سرخ رهایی کارگران در میدان رزم و شکنجه و اعدام بزرگترین درس برای ما و نسل آینده خواهد بود مخصوصاً که جنبش کمونیستی

باید از تجارب مبارزات مخفی این جانبازان طبقه کارگر تجربه اندوزی کرده و در مبارزه خود بکار گیرند. اگر حزب سیاسی را اراده و آگاهی سیاسی متشکل و هدفمند طبقه کارگر در رزم علیه نظام جهانی سرمایه داری بدانیم سازمان انقلابیون حرفه ای (داخل کشور) هسته مرکزی این ستاد جنگی بوده و در شرایط رکود و اعتلای مبارزه طبقاتی، کارگران رادر مسیر استراتژی سوسیالیستی حزب انقلابی رهبری می کند. تمام تجربه انقلابات کارگری نشان دهنده این مسئله می باشد که توده های کارگر تحت سلطه ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی نظام سرمایه داری غیر از شرایط موقعیت انقلابی بدون وجود حزب سیاسی در رکود، دمسازی و ممانعت با شرایط به سر می برند. مخصوصا در شرایط شکست انقلاب و تحت رهبری ارتجاعی از همه بدتر، صدها کیلومتر از انقلاب و سوسیالیسم فاصله پیدا می کنند. جدای از تشکیلات سیاسی، در این شرایط روحیه مبارزاتی کارگران از سطح سندیکایی پایین تر می رود و ادامه کاری فعالیت فقط و فقط با سازمان انقلابیون حرفه به عنوان سربازان جان برکف انقلاب کارگری که مسلح به علم کمونیسم و آینده نگری علمی انقلابی هستند امکان پذیر می گردد. نگاهی به تجارب حزب بلشویک پس از شکست انقلاب 1905 کاملا موید این مسئله است. بابر و فسکایا کادر برجسته بلشویک در قسمتی از خاطرات 20 ساله فعالیت مخفی خود می نویسند که پس از شکست انقلاب روحیه کارگران آن قدر پایین آمد که وقتی من به خانه یک عضو حزب، نه آدم معمولی رفتم وی با پرخاشگری و توهین مرا از خانه خود بیرون انداخته و گفت دیگر چه می خواهید انقلاب تمام شد در این دوره ارتداد به کل بدنه حزب رسوخ کرده انحلال طلبی و تجدید نظر طلبی مد شده بود

و فقط با پایدار کادرهای مومن به انقلاب و سوسیالیسم حزب توانست از این بحران سالم و آبدیده بیرون بیاید و یا در شرایط دیگر با تسلط فاشیسم در فرانسه، ایتالیا، یونان و ... که هر جنبه ای دستگیر و اعدام می شد این سازمان انقلابیون حرفه ای بود که با انطباق نظامی خود علاوه بر ارتباط با توده های کارگر توانست ضربات جانانه ای بر پیکر فاشیست وارد آورد. تمامی این تجارب نشانگر این مسئله است که فقط با وجود سازمان انقلابیون حرفه ای با ساختار پولادین خود در شرایط مثل الان که رژیم به نزدیکترین کسان خود رحم نکرده علاوه بر کشتار گسترده به شکنجه های وحشتناک دست می زند، می توان با کادرهایی که مسلح به فن مبارزه پلیسی هستند ادامه کاری و پایداری مبارزه را تضمین کرده و به آن جنبه سراسری و بنیان کن داد. محروم کردن طبقه کارگر از این سلاح، به قول لنین مثل این است که با سنگ و کلوخ به جنگ مسلسل برویم. کاری که اخته های فرقه ای سیاسی می کنند. با نفی تشکیل این سازمان در داخل کشور که می توانست در صورت وجود کمیته ها و هسته های مخفی از همه قشرها مخصوصا دانشجویان بهترین انقلابیون حرفه ای را در حوزه های مختلف، مبلغ و مروج و سازمانگر ساخته و در خدمت مبارزه طبقاتی کارگران و کسب قدرت قرار دهد، با چسباندن مارک خود روی آنان، اینترنتی و علنی کردن آن ها، کار دستگیری را برای پلیس ساده نموده باعث آوارگی، درگیری و زندان و ناامیدی و یاس در میان آنان می گردند. البته وقتی جنبش های اجتماعی مثل زنان و دانشجویان ذاتا گرایش سوسیالیستی دارند!!! دیگر کشاندن آنان به فعالیت کمونیستی در سازمان انقلابیون حرفه ای و مخفی چه فایده

ای دارد؟! صد رحمت به حزب توده و اکثریت که حداقل تحت توازن مثبت جهانی بلوک کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی برای تیپ های خرده بورژوا و بورژوا سمت گیری غیر سرمایه داری قایل می شدند. اما در نظر تکنوکرات ها جنبش های بورژوازی ذاتا گرایش سوسیالیستی داشته و چون در آینده حقوق بگیر شده پس در آینده کارگر نیز خواهند شد بنابراین زنده باد جمهوری انسانی!!! تحت تاثیر انحرافی این فرقه ها، جنبش های تولید شده آگاهانه سوسیالیستی به علت نبود ساختارهای سیاسی و مخفی سازمان (انقلابیون حرفه ای) که می توانستند با طی دوره عضویت در سازمان های حزبی کمونیستی در خدمت مبارزه سیاسی کارگران قرار گیرند در بهترین حالت یک نشریه اینترنتی داده و یا جلای وطن می کنند. رفقا، کشور ما سرشار از انقلابیون حرفه ای و قهرمانانی بود که در مقابل بدترین خشن ترین استبداد شاهی و آخوندی ادامه کاری فعالیت را در سطح انقلابی ادامه دادند. این ها صلاله های پر افتخار ما در ساختن سازمان های مخفی می باشند. حمید اشرف ها، همایون کتیرایی ها، خسرو روزبه ها، علیرضا شکوهی ها، غلام کشاورزها، علی رضا آشتیانی ها و ... به مانند ستارگانی درخشان در ساختن انقلابیون حرفه ای در آسمان انقلاب کارگری می درخشند ما باید از تجارب داخلی و خارجی جنبش کمونیستی کارگری نهایت استفاده را در این مورد بکنیم و با جمله ای از لنین سازمانده و بنیان گذار حزب انقلابی و رهبر جاودان پرولتاریا این قسمت را تمام کنیم ((سازمانی از انقلابیون حرفه ای به ما بدهید ما روسیه را دگرگون خواهیم کرد))  
د- فرقه گرایی منحنی: اگر سازمان کمونیستی خود را وسیله ای برای

هدایت و ارتقاء مبارزه طبقاتی می داند که بخشی از خود طبقه، اما بخش آگاه و متشکل و پیشرو طبقه بوده که از طریق ریسمان هایی مانند تشکل ها و عناصر پیشرو در تمامی سطوح به کل طبقه وابسته بوده و هدفش سازمان دهی مبارزه طبقاتی در جهت رسیدن به سوسیالیسم است. اما بر عکس فرقه های موجود خود را خود، هدف و کعبه آمال و مدینه فاضله همه دانسته، برای هویت بخشی دعوت به پیوستن به خود می کنند و نوعی ایده آلیستی فکر می کنند. چون توهم جزء ذات خرده بورژوازی می باشد و هیچ موقع در روند تولید جایگاه اساسی ندارد، مثل باد به هر طرف می چرخد. اولاً نوعی خود را قائم به ذات می داند که دیگر احتیاجی به پیوند با کارگران نمیداند فقط از موقعیت خبری و تحلیلی پیش آمده برای بزرگ نمایی خود سوء استفاده می کند. این غرور دن کیشوتی آنان معلول موقعیت خاص این لایه اجتماعی در مناسبات اجتماعی تولیدی میباشد که به علت برتری خاص اش از بالای آسمان خراش به مردم دیده شده مانند مورچه نگاه می کنند. از این جهت به انشعابات در این فرقه ها نگاه کنید چون هیچ گونه پیوند عینی - عملی به علت همان بی نیازی با روند مبارزه طبقاتی ندارند هر جریان بدون آنکه نظرش را در حیطه سازماندهی عملی به بوته آزمایش بگذارد خودش برای خود حق ویژه ای قائل شده، بر راحتی آب خوردن منشعب می شود. بر خلاف طبقه کارگر که اصولاً روند مبارزه را در پیوند و همیاری رفیقانه با یاران خود می بیند خرده بورژوا تکنوکرات ما خود را تک و تنها و مافوق همه طبقات می داند که همه باید از او حرف شنوی داشته باشند. ثانیاً از این جهت دیگر احتیاجی به

ساختن تشکیلات مخصوص در داخل ندارد. چون این مافوق بشر به جای سازماندهی اراده های مبارزاتی بر اراده خود سوار است بیشتر به لیدر برای معروف شدن و بزرگ نمایی محتاج است تا جمع آوری و سازماندهی نیرو برای احراز قدرت. از این جهت دوست دارد افراد داخلی را به لیدر تبدیل کند تا عاملین سازماندهی مبارزه. تحت تاثیر جو به شدت مسموم علی رغم رفقای خوب در میان آنان، آن ها آن قدر به لیدر شدن فکر می کنند که یک صدم آن به سازماندهی مبارزه فکر نمی کنند. این نیروهای داخلی در مسابقه مدار بسته به جان هم می افتند که متاسفانه این حس هیستریک در میان نیروهای داخلی باعث از بین رفتن حس اعتماد رفیقانه و جایگزین رقابت کور بین آنان می گردد. با وجود این، نتایج برخورد عملی این فرقه ها با رژیم به دعوی 2 نفری می ماند که یکی از آن ها (حکومت) دارای قدرت برتر و دیگر به عوض تقویت خود از دست طرف فرار کرده دورا دور و آن هم نه مستقیم بلکه تلفنی به چند فحش آبدار بسنده کرده و به دور و بر پز می دهد که می بینید چه فحش های آبداری می دهم. بله بدن کیشوت ما زبونی و درماندگی خود را در پس گرد و خاک مترسک گونه لاپوشانی می کند تا بی غیرتی و عدم توانایی مبارزاتی خود را از چشم همه پنهان نگه دارد. از لحاظ طبقاتی از یک طرف شما نخوت، انفراد منشی و تافته جدا از بافته بودن تکنوکرات ها را در نظر آورده و از طرفی درجه وابستگی و شیفتگی آنان را به نظام سرمایه داری به خاطر آورید که خود را جدا از این بستر مرده حساب می کنند و حالا انعکاس سیاسی را ببینید که خود را عین مذاهب دگم جواب هر سوال می دانند. ولی در

بستر مبارزه واقعی عین خر در گل می مانند به طوریکه گفته شد ما برای طولانی تر نشدن بیشتر مقاله هر کدام از این موضوعات را به مقاله های دیگر محول کرده از رفقا انتظار کمک داریم اما در نهایت لب مطلب اینکه جنبش کمونیستی - کارگری ما در چنگال انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه ای سکتاریستی، اکونومیستی لیبرالی، انحلال طلبانه، سوسیال دمکراتیک، پست مدرن که همه با نقطه مشترک و شمشیر انحلال طلبی در عدم اعتقاد کامل به ساختن تشکیلات مبارزو مخفی سازمانگر در داخل کشور گرفتار شده است. این انحرافات سد راه پیوند جنبش خود به خودی کارگران با جنبش آگاهانه سوسیالیستی در یک حزب مارکسیستی طبقه کارگری باشد بنابراین باعث ادامه بحران هویت جنبش کارگری در عدم شکل گیری آلترناتیو کارگری و ادامه حاکمیت سیاسی، اقتصادی سرمایه داری است. پس چه باید کرد؟ و راه برون رفت از بحران کنونی کدام است؟ اول- نیروهایی که خود را کمونیست دانسته و برای رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد به اصول زیر دارند باید بر اساس یک نشریه سراسری و هم چنین کمیته مشترک موقت رهبری به عنوان هماهنگ کننده تمامی محفل های موجود **با توجه به موارد زیر** متحد شوند.

1- تنها راه رسیدن به سوسیالیسم تشکیل حزب طبقه کارگر در مفهوم لنینی آن بر اساس اعتقاد به:

الف- انقلاب کار توده ها است و یا آزادی کارگران به دست خودشان میسر است.

ب- آگاهی سوسیالیستی بیرون از مدار مبارزه خود به خودی به عنوان علم هدایت مبارزه به این مبارزه تلفیق می شود و بر اساس

2- مورد بالا اعتقاد به دو سطح تشکیلات یعنی سازمان انقلابیون حرفه ای و سازمان کارگران .

2- سرنگونی قهرآمیز حکومت سرمایه داری اسلامی از طریق انقلاب توده ای کارگری با قیام مسلحانه از طریق درهم شکستن ماشین دولتی آن در تمام عرصه های سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و جایگزین شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان به جای آن .

3- اعتقاد به اینکه در ایران هیچ حزب سیاسی کارگری وجود ندارد و باید برای تشکیل آن در دو عرصه گفته شده با تمام قدرت تلاش کرد

4 - اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم به عنوان تنها علم رهایی کارگران.

دوم : پیش شرط تحقق عملی چنین اقدامی انتخاب نماینده ای از طرف هر محفل کمونیستی کارگری موجود و تشکیل کمیته موقت رهبری می باشد. ( برای رعایت تداوم مبارزه و اجرای اصول امنیتی کمونیستی در شرایط مخفی)

1 - عدم تداخل.

2- عدم تسریع اطلاعات.

3- عدم تمرکز.

اولا: این مرکز کنترل و ارتباطات فقط در خارج کشور باشد.

ثانیا: اینکه تا انتخاب ارگان ها و مسئولین باید به دور از روحیه لیبرال انحلال طلبی کنونی این کمیته موقت متمرکز و قاطعیت تصمیم گیری داشته باشد تا بتواند وظایف داخلی را به نحو احسن هدایت کند .

پس رفقای محافل کمونیستی انتخاب کننده افراد برای کمیته باید علاوه بر کنترل کامل بر آنان از میان بهترین و متین ترین و کمونیست ترین رفقا این افراد را انتخاب کنند که حتماً از فرد گرایی کیش شخصیت کاذب و کاریزما به دور باشند. فرد گرایی خرده بورژوازی و تکروی عین سم مهلك برای سازماندهی و ارگانیزه کردن روابط بوده و درست نقطه مقابل جمع گرایی سوسیالیستی است

سوم : کمیته مشترک رهبری باید مسایل مورد توافق و ضروری را بر اساس اولویت اساسی و پیشبرد هر کدام ، برنامه ریزی نموده و تقسیم کار نمایند . تا رسیدن به تقسیم کار حزبی یعنی تبلیغ، ترویج و سازماندهی ، آموزش مالی و تدارکات ، تشکیلات ، کمیته می تواند مسایل زیر را پیش ببرد ( پیشنهاد )

الف- سازماندهی اداره نشریه

ب - تلاش اساسی برای سازماندهی انقلابیون حرفه ای در داخل کشور به عنوان اولویت اساسی در ایجاد هسته ها کمیته های مخفی و تنظیم نحوه ارتباط آن ها با مرکز در خارج از کشور

ج- پس از سازمان دهی تشکیلات در داخل از آن طریق اولاً تلاش برای پیوند عملی نشریه با محافل کارگری و سوسیالیستی ثانيا سازمان دهی اکیب های حرفه ای تبلیغات سیاسی . ثالثاً سازماندهی سازمان کارگران از طریق سازماندهی کارگران در اشکال کمیته های کارخانه، اعتصاب ، هیئت های موسس مخفی سندیکاها و اتحادیه ها ...

رابعا : سازماندهی گزارش دهی منظم در تمام سطوح .

خامسا : سازماندهی تکثیر.

د- در حین پیشبرد وظایف فوق تعیین افرادی برای تدوین پیش نویس برنامه و اساس نامه که پس از بحث روی آن توسط نشریه مرکزی به تصویب همگانی برسد .

چهارم : سازمان دهی مبارزه ایدئولوژیک داخلی بر علیه انحرافات اپورتونیستی برای تقویت و شکل گیری آرمان واحد و مستحکم و هم چنین بیرونی بر علیه تمام اشکال اپورتونیسم مخصوصاً علیه فرقه گرایی و انحلال طلبی ، اکونومیسم

پنجم : کمیته مشترک تشکیل شده باید از طریق نشریه و مرکزی که برای ارتباطات داخلی سازماندهی

کرده در درجه اول باید بدون تعطیلی از نشریات داخلی در جهت تقویت نشریه مرکزی هم زمان استفاده کرده، پس از جا افتادن نشریه مرکزی برای جلوگیری از خرده کاری و پایین آوردن دامنه ضربات امنیتی، نشریه محلی و منطقه ای تعطیل شود (بجز نشریات تبلیغی توده ای که مختص هر

محله می باشد) در مورد ارتباطات نیز پس از شکل گیری مرکز قوی برای جوابگویی به این کمیته ها و هسته ها و محافل مخفی کلیه آنان در جهت واحد و یک دست شدن حرکت کنند و از باند بازی و فرقه گرایی پرهیز شود.

ششم : تاکید بر پیاده کردن موارد بالا : اولاً باید کامل و یک دست تلقی نشده بلکه رفقای محافل با دید انتقادی کمبود های آن را رفع کرده و سعی در کامل کردن آن بنمایند ، ثانيا اینکه این مجموعه رفقا شامل کسانی است که در مجموع نظرات یکسانی از قسمت اول اعتقاد به تشکیل حزب و سرنگونی

قهر آمیز دارند. بنا بر این به قول لنین در اثر پر ارزش خود بنام از کجا باید آغاز کرد؟ مسئله نقشه عملی برای پیاده کردن آرمان مشترک است . بدین جهت نباید در حین ادامه مبارزه ایدئولوژی از تسریع در کارها غافل بود . هدف اصلی از بین بردن خرده کاری محفلیسم و پراکندگی است مثلاً در نظر بگیرید این محافل هفت تا هشت نشریه ارایه می دهند که اگر در شکل نشریه واحد جمع شوند این نشریه هم از لحاظ مضمون تاثیر گذاری ، جمع آوری نیروها بر مدار مبارزه و هدف مشترک در رسیدن به ساختار پولادین حزبی و هم تبلیغ و ترویج کمونیستی صدها بار تاثیرش بیشتر خواهد بود.

ثانيا اولویت بندی و تاکید بر نشریه مرکزی و ایجاد سازمان های مخفی داخلی ( انقلابیون حرفه ای ) توسط

ششم : تاکید بر پیاده کردن موارد بالا : اولاً باید کامل و یک دست تلقی نشده بلکه رفقای محافل با دید انتقادی کمبود های آن را رفع کرده و سعی در کامل کردن آن بنمایند ، ثانيا اینکه این مجموعه رفقا شامل کسانی است که در مجموع نظرات یکسانی از قسمت اول اعتقاد به تشکیل حزب و سرنگونی

قهر آمیز دارند. بنا بر این به قول لنین در اثر پر ارزش خود بنام از کجا باید آغاز کرد؟ مسئله نقشه عملی برای پیاده کردن آرمان مشترک است . بدین جهت نباید در حین ادامه مبارزه ایدئولوژی از تسریع در کارها غافل بود . هدف اصلی از بین بردن خرده کاری محفلیسم و پراکندگی است مثلاً در نظر بگیرید این محافل هفت تا هشت نشریه ارایه می دهند که اگر در شکل نشریه واحد جمع شوند این نشریه هم از لحاظ مضمون تاثیر گذاری ، جمع آوری نیروها بر مدار مبارزه و هدف مشترک در رسیدن به ساختار پولادین حزبی و هم تبلیغ و ترویج کمونیستی صدها بار تاثیرش بیشتر خواهد بود.

ثانيا اولویت بندی و تاکید بر نشریه مرکزی و ایجاد سازمان های مخفی داخلی ( انقلابیون حرفه ای ) توسط

ششم : تاکید بر پیاده کردن موارد بالا : اولاً باید کامل و یک دست تلقی نشده بلکه رفقای محافل با دید انتقادی کمبود های آن را رفع کرده و سعی در کامل کردن آن بنمایند ، ثانيا اینکه این مجموعه رفقا شامل کسانی است که در مجموع نظرات یکسانی از قسمت اول اعتقاد به تشکیل حزب و سرنگونی

قهر آمیز دارند. بنا بر این به قول لنین در اثر پر ارزش خود بنام از کجا باید آغاز کرد؟ مسئله نقشه عملی برای پیاده کردن آرمان مشترک است . بدین جهت نباید در حین ادامه مبارزه ایدئولوژی از تسریع در کارها غافل بود . هدف اصلی از بین بردن خرده کاری محفلیسم و پراکندگی است مثلاً در نظر بگیرید این محافل هفت تا هشت نشریه ارایه می دهند که اگر در شکل نشریه واحد جمع شوند این نشریه هم از لحاظ مضمون تاثیر گذاری ، جمع آوری نیروها بر مدار مبارزه و هدف مشترک در رسیدن به ساختار پولادین حزبی و هم تبلیغ و ترویج کمونیستی صدها بار تاثیرش بیشتر خواهد بود.

ثانيا اولویت بندی و تاکید بر نشریه مرکزی و ایجاد سازمان های مخفی داخلی ( انقلابیون حرفه ای ) توسط

ششم : تاکید بر پیاده کردن موارد بالا : اولاً باید کامل و یک دست تلقی نشده بلکه رفقای محافل با دید انتقادی کمبود های آن را رفع کرده و سعی در کامل کردن آن بنمایند ، ثانيا اینکه این مجموعه رفقا شامل کسانی است که در مجموع نظرات یکسانی از قسمت اول اعتقاد به تشکیل حزب و سرنگونی

قهر آمیز دارند. بنا بر این به قول لنین در اثر پر ارزش خود بنام از کجا باید آغاز کرد؟ مسئله نقشه عملی برای پیاده کردن آرمان مشترک است . بدین جهت نباید در حین ادامه مبارزه ایدئولوژی از تسریع در کارها غافل بود . هدف اصلی از بین بردن خرده کاری محفلیسم و پراکندگی است مثلاً در نظر بگیرید این محافل هفت تا هشت نشریه ارایه می دهند که اگر در شکل نشریه واحد جمع شوند این نشریه هم از لحاظ مضمون تاثیر گذاری ، جمع آوری نیروها بر مدار مبارزه و هدف مشترک در رسیدن به ساختار پولادین حزبی و هم تبلیغ و ترویج کمونیستی صدها بار تاثیرش بیشتر خواهد بود.

ثانيا اولویت بندی و تاکید بر نشریه مرکزی و ایجاد سازمان های مخفی داخلی ( انقلابیون حرفه ای ) توسط

ششم : تاکید بر پیاده کردن موارد بالا : اولاً باید کامل و یک دست تلقی نشده بلکه رفقای محافل با دید انتقادی کمبود های آن را رفع کرده و سعی در کامل کردن آن بنمایند ، ثانيا اینکه این مجموعه رفقا شامل کسانی است که در مجموع نظرات یکسانی از قسمت اول اعتقاد به تشکیل حزب و سرنگونی

قهر آمیز دارند. بنا بر این به قول لنین در اثر پر ارزش خود بنام از کجا باید آغاز کرد؟ مسئله نقشه عملی برای پیاده کردن آرمان مشترک است . بدین جهت نباید در حین ادامه مبارزه ایدئولوژی از تسریع در کارها غافل بود . هدف اصلی از بین بردن خرده کاری محفلیسم و پراکندگی است مثلاً در نظر بگیرید این محافل هفت تا هشت نشریه ارایه می دهند که اگر در شکل نشریه واحد جمع شوند این نشریه هم از لحاظ مضمون تاثیر گذاری ، جمع آوری نیروها بر مدار مبارزه و هدف مشترک در رسیدن به ساختار پولادین حزبی و هم تبلیغ و ترویج کمونیستی صدها بار تاثیرش بیشتر خواهد بود.

کمیته مشترک به عنوان محور اساسی عنوان ستون فقرات فعالیت سازمان لیبرالیسم ذاتی این فرقه های اخته تشکیل حزب به معنی دوری از ائتلاف یافته برای هدایت مبارزه سیاسی و انحلال طلب سازمان دهی مستقیم وقت و کانالیزه کردن مبارزه عملی و جاری و تمام اشکال مبارزه طبقاتی مبارزه را هدف خود قرار می دهند . فکری روی وظایف عاجل و اساسی اولویت درجه اول قائل می شوند و بر خامسا : اینکه بحث روی طرح عملی جنبش بوده و تلاش برای برداشتن گام خلاف فرقه های خرده بورژوازی و جزئیات توسط کمیته ها و محفل ها های عملی و روشن در این راستا می متوهم به دنیای مجازی اینترنتی ، به به علت بار امنیتی به طور درونی باشد . مثلا اگر کمونیست های جمع طور مستقیم به خال می زنند و عملا بحث شده و از طرح علنی خود داری شده در این کمیته ها برای سا زمان روند علمی کا ربردی مسئله را محکم می شود . دهی و زدن سلول های مخفی به گرفته بدور از فرقه گرایی محفلیسم و



رفقا ، کارگران ، کمونیست ها با تشدید بحران ساختار نظام سرمایه داری جهانی و پایان تاریخ مصرف حکومت اسلامی همراه با اعتلای انقلابی موجود که با شدت یابی مبارزات جهانی کارگران همراه است . و از طرفی با به بن بست رسیدن تمام خط های اصلاح طلبی و اپورتونیستی عدم کارایی آن ها در سازماندهی مبارزه بهترین فرصت را در اختیار ما گذاشته است . فرصت را از دست ندهیم برای نجات انقلاب آینده از انحرافات و گرایشات سرمایه داری در مقابل انقلاب سوسیالیستی ،

**برای تشکیل حزب طبقه کارگر به پیش**